



The Nature of "Social Transformation" in Ayatollah Khamenei's Social Theology

Dr. Nematollah Karamollahi ¹

Dr. Seyyed Mahdi Mousavi ²

Abstract

Ayatollah Khamenei In his General Outline of Islam seeks to formulate a special formulation of "social theology" in order to provide the possibility of the active and constructive presence of religion in human relations and social equations. One of the most important central concepts in his social theology scheme is "social transformation", based on which other various human issues and social phenomena are explained. Therefore, the question of this research is what is the nature of "social transformation" in Ayatollah Khamenei's social theology. Using the method of library studies and the method of content analysis of his written works and statements, the research findings are as follows: Transformation in attitude Ayatollah Khamenei is the "permanent becoming" and "essential movement" of man and society. Social change is a definite tradition and there is no escape from it and it has fixed and variable dimensions. Since the essence and foundation of society is "culture", the foundation of social transformation is based on cultural changes. From this perspective, culture is doomed to change; if it has the necessary dynamism and the power to resist the cultural invasions of foreigners, it will excel and continue, otherwise it is doomed to reaction and decline

Keywords: Change, Social change, Social theology, Culture, Ayatollah Khamenei

-
1. Associate Professor of Sociology and Director of the Department of Social Sciences at Baqir-ul-Ulum University(N.karamollahi@gmail.com)
 2. PhD in Philosophy of Social Sciences, Professor of Higher Levels at Qom Seminary (Corresponding Author)(121taha@gmail.com)

ماهیت «تحول اجتماعی» در الهیات اجتماعی آیت الله خامنه‌ای

نعمت الله کرم الهی^۱

سیدمهدی موسوی^۲

چکیده

آیت الله خامنه‌ای در طرح کلی از اسلام درصدد صورت‌بندی ویژه‌ای از «الهیات اجتماعی» است تا به واسطه‌ی آن امکان حضور فعال و سازنده‌ی دین در مناسبات انسانی و معادلات اجتماعی فراهم شود. یکی از مهم‌ترین مفاهیم مرکزی در طرح‌واره‌ی الهیات اجتماعی ایشان، «تحول اجتماعی» است که براساس آن، سایر موضوعات مختلف انسانی و پدیده‌های اجتماعی تبیین می‌شود. بدین جهت، پرسش این تحقیق این است که «تحول اجتماعی» در الهیات اجتماعی آیت الله خامنه‌ای از چه ماهیتی برخوردار است. با استفاده از روش مطالعات کتابخانه‌ای و روش تحلیل مضمون آثار مکتوب و بیانات ایشان، یافته‌های تحقیق از این قرار است: تحول در نگرش آیت الله خامنه‌ای «صیروت دائم» و «حرکت جوهری» انسان و جامعه است. تحول اجتماعی، یک سنت قطعی است و گریزی آن نیست و دارای ابعاد ثابت و متغیری است. از آن جاکه جوهر و بنیاد جامعه «فرهنگ» است بنیان تحول اجتماعی بر تغییرات فرهنگی استوار است. از این منظر فرهنگ محکوم به تحول است؛ اگر از پویایی لازم و قدرت مقاومت در برابر تهاجمات فرهنگی بیگانه‌ها برخوردار باشد تعالی و تداوم خواهد داشت و الا محکوم به ارتجاع و انحطاط است.

واژگان کلیدی

تحول، تحول اجتماعی، الهیات اجتماعی، فرهنگ، آیت الله خامنه‌ای.

مقدمه

زندگی اجتماعی با همه ابعاد حیات انسان گره خورده است. همه انسان‌ها در میان هم‌نوعان زندگی می‌کند و با آنها روابط دوسویه یا چندسویه دارند. انسان اگر بخواهد زندگی سعادت‌مندانه داشته باشد و به اهداف خود دست پیدا کند لازم است اجتماع و تحولات و تغییرات اجتماعی را به درستی بشناسد. از آن جا که جامعه یک مرکب پیچیده و دارای اجزاء و عناصر گوناگون است (طوسی، ۱۳۹۷: ۲۸۰). نمی‌توان نگاه جزئی‌انگارانه به آن داشت و

۱. دانشیار جامعه‌شناسی و مدیر گروه علوم اجتماعی دانشگاه باقرالعلوم (N.karamollahi@gmail.com).

۲. دکتری فلسفه علوم اجتماعی و استاد سطوح عالی حوزه علمیه قم (نویسنده مسئول) (121taha@gmail.com).

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۷/۱۳؛ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۳/۰۷/۲۱؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۸/۲۶؛ تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۱۰/۱۲

شناخت خود را فقط به یک بخش محدود کرد؛ بلکه شناخت همه بخش‌های آن به یکدیگر وابسته است. از این رو جز با نوعی نگرش کلی در باب اجتماع و شیوه‌های زندگی و تحول اجتماعی در قالب یک «نظریه» نمی‌توان درباره مسائل آینده‌ی بشریت سخن گفت (کرایب، ۱۳۹۱: ۲۹). به بیان دیگر، درک یک پدیده اجتماعی همواره مستلزم درک بقیه پدیده‌هاست و این جز با ارائه تصویری کلی از جامعه، اجزاء و تحولات آن ممکن نیست. از این رو، اندیشمندان اجتماعی به تولید نظریه‌های اجتماعی پرداخته‌اند. نظریه اجتماعی، مجموعه‌ای از قضایای پیوسته و منطقی پیرامون جامعه است که به کمک آن می‌توان برخی از پدیده‌های اجتماعی را تبیین و طبقه‌بندی کرد (توسلی، ۱۳۸۸: ۶). جورج ریتزر در تعریف نظریه‌ی اجتماعی می‌نویسد:

نظریه‌ی جامعه‌شناسی یک مجموعه از عقیده‌های وابسته به همدیگر است که برای نظام‌مند کردن شناخت راجع به جهان اجتماعی، تبیین آن جهان و پیش‌بینی درباره‌ی آینده‌ی این جهان اجتماعی عمل می‌نمایند (ریتزر، ۱۳۹۲: ۲۷).

بر پایه‌ی این تعریف از «نظریه‌ی اجتماعی»، لازم است تا جامعه و ویژگی‌های آن از جمله تحولات اجتماعی را شناخت.

از جمله شخصیت‌های معاصر که درصدد ارائه نظریه‌ی اجتماعی بوده است حضرت آیت‌الله خامنه‌ای است که در طرح کلی خود از اسلام، صورتی از «الهیات اجتماعی» را در جهت تبیین ماهیت جامعه و تحول اجتماعی عرضه کرده است و توانسته یک نظریه‌ی جامع را صورت‌بندی کند (موسوی، ۱۴۰۱). از جمله مسائلی که ایشان بدان توجه ویژه داشته و درصدد تبیین آن بوده است مسئله «تحول اجتماعی» است که می‌توان آن را محور الهیات اجتماعی آیت‌الله خامنه‌ای دانست. نوع پرداخت ایشان به مقوله «تحول اجتماعی» یکی از کلیدهای مهم فهم نظام فکری ایشان است و نقش مهمی در الگوی نظری و مدیریتی ایشان و تحلیل پیشرفت و آینده‌ی بشریت و به خصوص آموزه مهدویت دارد. چرا که به اعتقاد ایشان، نهضت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در ادامه نهضت تحولی و تکاملی انبیاء علیهم السلام است (موسوی و سرلک، ۱۴۰۰) و رسالت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف همچون انبیاء الهی این است که جامعه را از شکلی غلط، ناموزون، توأم با ظلم و جور و ستم، به شکلی موزون، زیبا و عادلانه تبدیل کند و برای این مهم مردم آخرالزمان تحول روحی پیدا کرده و آماده می‌شوند.^۱ از میان آثاری که درباره اندیشه آیت‌الله

۱. «آن روزی که امام ظهور می‌کند، بشریت به آمادگی رسیده، آماده است که سخن حق اسلام را بشنود و بپذیرد، آماده است

خامنه‌ای نوشته شده است کمتر به این موضوع توجه شده است از این رو، این مقاله عهده‌دار پاسخ به این پرسش از ماهیت «تحول اجتماعی» در الهیات اجتماعی آیت الله خامنه‌ای است تا جوانب مختلف آن شناخته شود.

مفاهیم اصلی تحقیق

۱. الهیات اجتماعی آیت الله خامنه‌ای

از منظر آیت الله خامنه‌ای، اسلام، طرحی ناظر به زندگی جمعی انسان‌ها در همه‌ی عرصه‌های حیات اجتماعی است؛ طرحی نظری که با تمرکز بر یک نقطه‌ی ثقل کانونی، به دنبال ترسیم هماهنگی ابعاد مختلف حیات فردی و اجتماعی انسان است؛ یک نگاه کلان و نظام‌واره به حیات انسانی برای برای پیشرفت و تعالی همین دنیا، آن‌چنان‌که هم دنیای و هم آخرت بشر را آباد کند. بر این اساس، طرح ایشان از اسلام به عنوان مسلکی اجتماعی ناظر به زندگی جمعی انسان‌ها یک الگو از «الهیات اجتماعی» است و به دنبال پیشنهاد یک نظم اجتماعی و سیاسی مطلوب بر پایه‌ی معارف دین و همچنین یافتن راه بُرون‌رفت از معضلات و بحران‌های اجتماعی و در تلاش برای گسترش فرهنگ و حاکمیت دینی است. بر این اساس معارف اسلامی را باید ناظر به تکالیف و مسئولیت‌های اجتماعی انسان و شکل و قواره جامعه و خطوط کلی نظامات اجتماعی فهم کرد (موسوی، ۱۴۰۰). در این نگاه، اسلام «مسلکی اجتماعی و دارای اصولی منسجم و یک‌آهنگ و ناظر به زندگی جمعی انسان‌ها» است (خامنه‌ای، ۱۳۸۵: ۳۳). نقطه کانونی و اساسی این مسلک، «توحید» است که به عنوان اصل اساس معارف اسلامی و «یک نظریه‌ی زیربنائی در مورد انسان و جهان و نیز یک دکترین اجتماعی و اقتصادی و سیاسی است» (خامنه‌ای، بی تا: ۱). به تصریح ایشان توحید «یک دکترین اجتماعی است و طرحی و ترسیمی است از شکل محیط متناسب انسان محیطی که وی می‌تواند در آن به سهولت و سرعت رشد کند و به تعالی و کمال ویژه خود نائل آید» (همان: ۹). آیت الله خامنه‌ای همچنین در تبیین مفهوم توحید، به مهم می‌پردازد که «توحید» ایجادکننده یک تحول و رستاخیز اجتماعی در متن جامعه جاهلی است که با ایجاد تغییر در ساختار ذهنی مردم، می‌تواند زمینه‌ساز شکل‌گیری «حیات طیبه» و «نفی جامعه طبقاتی» باشد (خامنه‌ای، ۱۳۸۵: ۴۰۳). ایشان از لوازم مهم اعتقاد به «توحید» را باور به «تحول» و «صیروت» جهان و حرکت

که جامعه‌ی مرتفع و رفیع اسلامی را بر روی دوش‌های خود حمل کند، آن روز بشریت آماده‌ی پیاده شدن قرآن است» (خامنه‌ای، ۱۳۸۵: ۴۴۸).

مداوم به سمت کمال می‌داند؛ همان‌گونه که انبیاء الهی با اعتقاد کامل به تحول و تکامل توحیدی جهان، در این مسیر قرار گرفتند و هر کدام به اندازه مقدورات و امکانات خود بشریت را در مسیر ترقی و تکامل هدایت کرده‌اند. آیت‌الله خامنه‌ای، این تحول و حرکت را سنت قطعی تاریخ و نحوه وجود این جهان می‌داند که خداوند متعال مقدر فرموده است (خامنه‌ای، ۱۳۸۵: ۴۴۹).

۲. تحول

یکی از محورهای مهم در الهیات اجتماعی آیت‌الله خامنه‌ای توجه فلسفی و الهیاتی به مقوله‌ی «تحول» است. در واقع می‌توان آن را یکی از بنیان‌های الهیاتی ایشان در نگرش اجتماعی به اسلام برای پیشنهاد یک نظم اجتماعی و سیاسی مطلوب بر پایه‌ی معارف اسلام برای برون‌رفت از معضلات و بحران‌های اجتماعی دانست.

«تحول» در لغت به معنای «از جایی به جایی شدن»، «برگشتن از جایی به جای دیگر»، «انتقال از جایی به جایی دیگر»، «تبدل از حالی به حال دیگر»، «جابه‌جا شدن»، «دگرگونی»، «تغییر»، «انقلاب»، «تبدیل» آمده است (دهخدا و معین). اما نکته‌ی مهم این است که تحول، یک تغییر پیوسته، تدریجی، اساسی، ملموس و سرنوشت‌ساز است که نظم و وضعیت امر تحول یافته، غیروضعیت پیش از تغییر آن باشد. بلکه نظم جدیدی برای همان شیء در طول زمان تحقق می‌یابد. یعنی میان دو حالت یک شیء فاصله زمانی وجود دارد و از نقطه‌ای آغاز و به نقطه دیگری منتقل می‌شود اما انتقالی که موجب «تقویت» و «ناظر به تغییر نقاط ضعف» است (بیانات مقام معظم در اجتماع زائران و مجاوران حرم مطهر رضوی، ۱۴۰۲/۱/۱). در حقیقت اساس تحول، خروج از نقص به کمال در حال حرکت است.

۳. تحول اجتماعی

آیت‌الله خامنه‌ای در کتاب طرح کلی، از تحول اجتماعی با مفهوم «رستاخیز اجتماعی» و «انقلاب» یاد می‌کند. که در واقع تحول و دگرگونی عمیق بنیادین در متن واقعیت اجتماعی است که موجب تغییر «روح» و جوهره‌ی جامعه می‌شود و بدین جهت پایه‌ها، زیربناها و ساختارهای جامعه تبدیل به صورت و ساختار دیگری می‌شود. به طور مثال، تحول توحیدی در یک جامعه‌ی جاهلی با شکل ناموزون و غیرعادلانه، موجب می‌شود تا در وضعیت اجتماعی آن تغییری ایجاد شود و آن را در مجرای نظام فطری و الهام یافته از فطرت جهان و انسان قرار دهد (خامنه‌ای، ۱۳۸۵: ۳۵۳-۳۷۱). بر این اساس، محور اصلی تحول اجتماعی، تحول در

بنیان‌های فکری و فرهنگی جامعه است.

مبانی تحلیل تحول اجتماعی در الهیات اجتماعی

پیش از آن که وارد تبیین تفصیلی ماهیت «تحولات اجتماعی» در الهیات اجتماعی آیت‌الله خامنه‌ای لازم است تا مبانی ایشان در تحلیل تحول مشخص شود. چرا که هر نظریه‌ای بر مبانی فلسفی و نظری ویژه‌ای پرامون هستی و انسان استوار است. «تحول اجتماعی» نیز بر یک سلسله مبانی هستی‌شناسی و انسان‌شناسی استوار است که توجه به آنها موجب فهم دقیق‌تر آن و جلوگیری از تفسیر غلط آن می‌شود.

الف) مبانی هستی‌شناسی تحول

آیت‌الله خامنه‌ای در هستی‌شناسی خود، متأثر از حکمت متعالیه است (موسوی، ۱۴۰۳: ۱۰۷) و براساس اصل حرکت جوهری معتقد است که اساس موجودات این جهان اشتدادپذیر هستند و در عین وحدت و ثبات وجودی، از نقص به کمال در حال حرکت و تحول هستند (بیانات مقام معظم رهبری در جلسه چهاردهم تفسیر سوره بقره، ۱۳۷۰/۹/۶) بر این مبنا این جهان یکپارچه حرکت است و ثبات در آن وجود ندارد و کلیت جهان، به طور یکپارچه به سوی کمال در حرکت است. به همین جهت آیت‌الله خامنه‌ای در تبیین جهان هستی، آن را جهان پویا، متصل و در حال صیورورت وجودی می‌داند و می‌نویسد:

جهان پویا، کاروانی است که همه راهروان آن همانند حلقه‌های زنجیر بهم متصل‌اند و همچون اجزاء ریز و درشت یک دستگاه برای هم و در جهت واحد در کار و تلاش‌اند، هر چیز با ملاحظه موضعش در کل این ارگانیسم است که معنی واقعی خود را می‌دهد و وظیفه‌اش روشن می‌شود پس همه در این سیر تکامل‌پوی، کمک‌کار و تکمیل‌کننده دیگرانند و هر یک ابزار لازمی است در این مجموعه هرگونه توقف و تباهی و رکود و انحراف در هریک از این اجزاء، موجب کندی و ناهنجاری و انحراف جهت همه دستگاه است و بدین‌گونه، پیوندی معنوی و عمیق، همه این ذرات را به یکدیگر متصل می‌سازد (خامنه‌ای، بی‌تا: ۶).

ب) مبانی انسان‌شناسی تحول

آیت‌الله خامنه‌ای انسان را هم از جمله موجودات این جهانی می‌داند که در تحت شمول حرکت جوهری است و دائماً در حال خروج از نقص به سمت کمال است. ایشان در این باره معتقد است: «اساساً انسان از اول ولادت، از آغاز تکوین دنیایی خود، دائماً در حال کامل شدن

است، دائماً در حال ترقی کردن و تکامل پیدا کردن است» (خامنه‌ای، ۱۳۸۵: ۳۷۶).

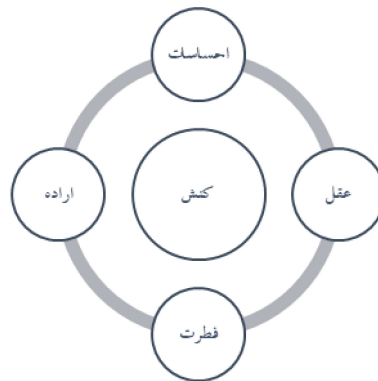
از مجموع آثار ایشان چنین استفاده می‌شود که انسان دوگونه حرکت جوهری دارد. یک نوع آن حرکت طبیعی و جبری است که تحت اراده و اختیار انسان نیست. در این نوع از حرکت، همه انسان‌ها تحت قوانین طبیعت از مرحله جنینی رشد می‌کنند و به دنیا می‌آیند و پس از آن هم مراحل تکامل طبیعی را طی می‌کنند. اما این تنها نوع حرکت و تحول آدمی نیست. بلکه گونه‌ی دیگری از حرکت جوهری دارد که تابع آگاهی و اراده انسان است.

آیت‌الله خامنه‌ای معتقد است انسان، موجودی است که با یک شکل و قواره و با یک سلسله خصوصیات، امکانات و نیازهایی خاص خودش به وجود آمده است و بر همین اساس حرکت می‌کند (خامنه‌ای، ۱۳۸۵: ۳۶۲) و بر همین اساس تحول جوهری ارادی دارد که اختصاص به انسان دارد و غیر انسان از آن بهره‌مند نیست. چون موجودات غیر انسانی چون آگاهی و شعور و اراده و اختیار ندارند خواه و ناخواه در مسیر حرکت عمومی جهان پیش می‌روند، اما این انسان است که چون اختیار و اراده دارد، می‌تواند راه خودش را عوض بکند (همان: ۳۶۴).

«انسان، برخلاف دیگر خویشاوندانش، که رام و دست بسته در گذرگاه طبیعی و فطری خویش براهند از نیروی انتخاب و اراده برخوردار است، راه فطری و طبیعی را باید به انتخاب بپیماید، که همین راز تعالی و ترقی اوست، این بدان معنی است که می‌تواند نیز از این روند طبیعی تخلف ورزد» (خامنه‌ای، بی‌تا: ۱۲).

بر این اساس، همه‌ی امور انسانی و اجتماعی از جمله «فرهنگ» و «جامعه» در حال تحول ارادی و حرکت به سوی کمال است. زیرا انسان به حسب ساختار درونی موجود کنشگر و در حال حرکت است.

ساختار درونی انسان از چهار عنصر «فطرت»، «عقل»، «اراده» و «احساسات» تشکیل شده است و هر یک از این چهار عنصر به گونه‌ای در ایجاد، جهت‌دهی و صورت‌بخشی کنش انسان و برقراری ارتباطات او تأثیرگذار هستند. به واسطه‌ی فطرت یک سلسله آرمان‌های زوال‌ناپذیر در درون انسان وجود دارد، به واسطه‌ی عقل طرح‌واره‌ای از خود و جهان دارد و براساس آن ارزش‌ها را داوری می‌کند. به واسطه‌ی احساسات به امور و اشیاء علاقه‌مند یا متنفر می‌شود و نهایتاً با عزم و اراده به بیرون از خود حرکت کرده و ارتباط برقرار می‌کند. به بیان دیگر، ساختمان ذهنی و درونی انسان یک سلسله اصولی را فراهم می‌سازد که انسان‌ها با گرایش به آنها، آنها را گزینش می‌کند و به صورت کنش و ارتباط در جهان اجتماعی عینیت می‌یابد. این عملکرد، ساختمان ذهن را به جهان اجتماعی و واقعیت خارجی پیوند می‌زند (موسوی، ۱۴۰۳:



کنشگر به اقتضای ظرفیت وجودی خویش، و نیز به جهت ساختار درونی فطرت، آگاهی، اراده و احساساتی خود، می‌تواند به چپ و راست میل پیدا کند و یک سمت را انتخاب و به سوی آن حرکت کند. حتی به واسطه‌ی همین آگاهی‌ها، میل‌ها و اراده‌ها می‌تواند موجودات دیگر را مسخر خود کند و آنها را با خود همراه کند و از آنها در مسیری که خودش می‌خواهد بهره‌برداری کند. کنشگر انسانی برخلاف حیوان و جماد، بیش از آن که محصور شرایط و زمینه باشد حاکم بر آنهاست و می‌تواند آنها را تغییر دهد و یا تثبیت کند؛ و در وضعیت زندگی، روحی و جسمی خود و دیگران تغییرات خرد و کلان ایجاد کند (خامنه‌ای، ۱۳۸۵: ۳۶۴). بنابراین کنشگر می‌تواند برخلاف مسیر جامعه و ساختارهای آن حرکت کند و در آن تحول ایجاد کند.

ماهیت تحولات اجتماعی

با توجه به مبانی فلسفی ذکر شده، اینک می‌توان به تبیین ماهیت تحولات اجتماعی در الهیات اجتماعی آیت‌الله خامنه‌ای پرداخت. در مجموع تحولات اجتماعی از منظر ایشان دارای چند ویژگی اساسی است.

۱. قطعی بودن سنت تحول اجتماعی

آیت‌الله خامنه‌ای تحول جامعه را یک سنت و قانون اجتماعی می‌داند که نقطه مقابل آن رکود است. به نظر ایشان تحول در جوامع انسانی و برای بشر، سنت لایتنیر الهی است و هیچ کس نمی‌تواند در مقابل تحول بشری بایستد؛ در واقع امکان ندارد. دیر یا زود، یکی پس از دیگری، تحولات بشری اتفاق می‌افتند. این راز ماندگاری و راز تعالی بشر است. از دید آیت‌الله خامنه‌ای، تغییر، ریشه‌های هستی‌شناختی دارد و خداوند بشر را این‌گونه قرار داده است که

ایستایی در طبیعتش نباشد. البته در بقیه‌ی اشیاء هم قائل به یک نوع تغییرات، تحولات و تبدیل انواع هستند، اما تفاوت‌هایی میان تحول در انسان وجود دارد. به هر حال در بشریت تحول حتمی است و نباید آن را انکار کرد یا در مقابل آن ایستاد و مقابله کرد؛ و باید به شکل درست به سوی تحول صحیح و انسانی حرکت کرد (بیانات مقام معظم رهبری در دیدار دانشگاهیان سمنان، ۱۳۸۵/۸/۱۸).

۲. ابعاد ثابت و متغیر و در فرآیند تحول اجتماعی

یکی از مهم‌ترین ابعاد نظریه‌ی تحول اجتماعی آیت‌الله خامنه‌ای، به تبع نظریه حرکت جوهری انسان است که هر حرکتی علاوه بر جنبه تغییر و تحول، دارای یک محور ثابت است. از این رو، یکی از اصول دخیل در تحول اجتماعی، اعتقاد به مسئله ثابت و متغیر در حیات اجتماعی است. به این معنا که سیر حیات انسانی، یک سیر متصل تاریخی و فرهنگی است. بر این اساس ایشان معتقد است یک سلسله قوانین کلی حاکم بر حیات اجتماعی وجود دارد که اتصال بخش حرکت انسان در طول تاریخ است. به همین دلیل می‌توان آنها را در بستر تاریخ شناسایی کرد. آیت‌الله خامنه‌ای در مباحث اجتماعی خود به قانون «تشابه و همسانی تاریخ» معتقد است و آن را از کشف‌های اسلام می‌داند که برخی آیات قرآن کریم قابل استنباط است. ایشان در توضیح این قانون جامعه‌شناختی می‌گوید:

تمام حوادث و پدیده‌ها و وقایع بشریت از اول تا آخر، از صبح‌گاه تا غروب بشریت، همگی با یک سلسله قوانین واحد و سنن واحد اداره می‌شود. در همه‌ی زمان‌ها علت پیشرفت و ترقی ملت‌ها یک چیز است، و یک عامل است که ملت‌ها را به پیش می‌برد و نیز در همه‌ی زمان‌ها یک علت است که مردم را به زبونی و انحطاط وامی‌دارد. اگر ما در جامعه‌ای مطالعه کردیم و ثابت شد که عامل فاسدکننده‌ی آن اجتماع و نیز عامل ضد آن چیست، در مطالعه‌ای دیگر که ده قرن با آن فاصله دارد، باید به سراغ همان عوامل برویم و همان‌ها را پیدا کنیم، و اگر بگردیم پیدا خواهد شد، زیرا سنن و قوانین طبیعت، همه یکسان هستند و آنها طبق یک نوع عامل و سنت به چپ و راست جاده‌ی هدایت رفته‌اند و برعکس، اگر در دوره‌ای از تاریخ، موفقیت یک فرد یا جامعه یا فکری را در گرو رفتاری خاص یافتیم، نباید فرض کنیم این امر، ویژگی همان زمان بوده، بلکه همیشه چنین است و خواهد بود. البته ما در شناخت سنن و قوانین با اشتباهاتی برخورد کرده‌ایم و می‌کنیم، اما اگر عامل را که یک سنت الهی است، شناختیم همیشه همان خواهد بود (خامنه‌ای، ۱۳۹۸ ش: ۴۵۶-۴۵۷).

به همین جهت، برخلاف کسانی که تاریخ را غیر علم می‌دانند، آیت‌الله خامنه‌ای تاریخ را یک علم مهم و قاعده‌مند می‌داند (بیانات مقام معظم رهبری در آغاز درس خارج فقه، ۱۳۷۰/۶/۳۱) که از طریق آن می‌توان قوانین کلی حاکم بر زندگی اجتماعی را کشف و استنباط کرد. تاریخ، درس و گنجینه‌ی اطلاعات ما از گذشته‌ی بشریت است؛ سرگذشت ماست. علم، تجربه، ایجاد خلیات برجسته و فضیلت‌ها، حالت بلندنظری و پختگی و آبدیدگی انسان را در تاریخ می‌توان شناخت. تاریخ سعه‌ی دید می‌دهد و در ساختن انسان، نقشی مهمی می‌تواند داشته باشد (بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با اعضای «گروه تاریخ» صدای جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۰/۱۱/۰۸).

البته ایشان به تغییر و تکامل در حیات اجتماعی نیز معتقد است و به تنوع جوامع و تمایزهای اساسی آنها اذعان دارد. به نظر ایشان اداره‌ی زندگی فرد و جامعه با گستردگی و پیچیدگی و تنوع همراه است و همواره مباحثی تازه و کیفیتی ویژه می‌یابد (پیام به جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم به مناسبت تشکیل شورای سیاست‌گذاری حوزه، ۱۳۷۱/۰۸/۲۴).

براساس این تفکیک، می‌توان گفت، پدیده‌ها و مناسبات جوامع دوگونه‌اند:

۱. یک دسته مناسبات و پدیده‌های اجتماعی مشترک میان همه جوامع و انسان‌ها که برآمده از فطرت و طبیعت مشترک آدمی و قوانین ثابت حاکم بر نظام آفرینش و نظام رفتاری انسان است؛

۲. مناسبات و پدیده‌های خاص هر جامعه که لزوماً در جوامع دیگری نظیری ندارد. این مناسبات و پدیده‌ها، ناشی از فطرت ابداع و خلاقیت انسان و متأثر از شرایط تاریخی، فرهنگی، جغرافیایی و سایر شرایط زمینه‌ای است. بر همین اساس آیت‌الله خامنه‌ای، در نظریه‌ی اجتماعی خود به هر دو بعد توجه داشته و به «زمان‌شناسی» تذکر می‌دهند. زمان‌شناسی بر شناخت درست جامعه و ابعاد ثابت و متغیر آن استوار است یعنی باید هم به ثوابت توجه کرد و هم به تغییر و تکامل و پیشرفت.

«امروز در نظام اجتماعی... بعضی بیشتر به ارزش‌ها توجه می‌کنند، بعضی به تحول و پیشرفت توجه می‌کنند هم‌دیگر را کمتر تحمّل می‌کنند! ... هر دو طرف قضیه را خطرهایی تهدید می‌کند. آنهایی که به ارزش‌ها توجه می‌کنند و تحول و تغییر و پیشرفت را ندیده می‌گیرند، خطر تحجر تهدیدشان می‌کند؛ باید مراقب باشند. آنهایی که به تحول و تغییر توجه می‌کنند و ارزش‌ها را در درجه‌ی اول قرار نمی‌دهند، خطر انحراف برایشان وجود دارد؛ اینها هم باید مراقب باشند. هر دو طرف باید مواظب باشند. مبدا گروه اول دچار جمود و تحجر شود.

مبادا گروه دوم دچار انحراف و زمینه سازی برای دشمن و مخالفان اساس ارزش ها شود. اگر دو گروه این توجه را داشته باشند، آن وقت جامعه می تواند جامعه ای باشد که با همان وحدتی که مورد نظر و لازم است، زندگی خودش را به سمت تکامل و تعالی ای که اسلام برای او در نظر گرفته، پیش ببرد» (بیانات در خطبه های نماز جمعه ی تهران، ۱۳۷۹/۲/۲۳).

۳. فرهنگ، محور تحولات اجتماعی

از منظر آیت الله خامنه ای فرهنگ، کانون عمل و محور حیات اجتماعی سیاسی و اقتصادی است و ساختارهای اجتماعی تجسد یافته ی «فرهنگ» هستند. بنابراین، ساخت حقیقی و خصوصیات فرهنگی، جامعه ای را از جوامع دیگر متمایز می سازد. تغییر و توسعه ساختارهای اجتماعی، اقتصادی و سیاسی به تغییر و ارتقا فرهنگ وابسته است. پس نظام اجتماعی یک ساختار غیرمتغیر و ثابت نیست، بلکه افراد در برخورد با موقعیت های متفاوت و متغیر زندگی می توانند آن را تغییر دهند و نظم و شکل جامعه می تواند به تبع کنش و واکنش اعضا و اجزاء آن و تغییر نظام فکری مسلط بر جامعه تغییر کند. ریشه وقایع و چالش های اجتماعی را باید در فرهنگ و تغییرات آن جستجو کرد. از این رو، تحولات اجتماعی، تابعی از تغییرات فرهنگی و اعتقادی جامعه است و یا دست کم فرهنگ یک متغیر مستقل در تحولات اجتماعی است که باید به آن توجه جدی شود. تغییر و تحول فرهنگی، امری تدریجی و زمان مند است و در فرآیند زمان و توجه گروه ها و نهادهای اجتماعی در درونی شدن و تداوم نسلی آن در جامعه مستقر می شود. یکی از راه های تغییر فرهنگی، دگرگونی در کالاهای فرهنگی است. این دگرگونی تغییراتی را در سلیقه و ذائقه و شیوه زندگی افراد جامعه به بار می آورد، هم چنان که دگرگونی در ذائقه به تغییر شکل های محصولات فرهنگی نیز می انجامد.

فرهنگ هنگامی تغییر می کند که طراوت و نوآوری و اثرگذاری خود را از دست بدهد و بی تحرکی بر آن حاکم شود و همگام با تحولات انسان و جامعه حرکت نکند. در این حالت، افراد احساس می کنند که این فرهنگ نمی تواند به نیازهای اساسی آنها پاسخ دهد؛ انتظار مردم از فرهنگ، تبیین واقعیت ها و معنابخشی به زندگی و تعیین چگونگی سلوک و کنش انسان با آن واقعیت ها و معانی است، بنابراین اگر نتواند به این نیازها پاسخ مناسب دهد نمی تواند استمرار داشته باشد و مردم به سمت فرهنگ دیگری کشانده می شوند که احساس کنند پاسخگوی این نیازهاست (خامنه ای، ۱۳۸۵: ۲۰۲). پس فرهنگ ها در جریان انطباق پذیری و پاسخ به نیازها و مشکلات پیش روی جامعه گسترش یافته و یا تغییر می کنند.

از این رو، در نگاه آیت‌الله خامنه‌ای تغییر فرهنگی دوگونه است:

یک ملت یا در حال ارتقا و رشد فرهنگی است و یا در حال رکود و انحطاط فرهنگی است (بیانات مقام معظم رهبری در سمینار ارتقای فرهنگی، ۱۳۶۷/۹/۲۰).

پس یک ملت دو حال بیشتر ندارد یا در حال ارتقا و رشد فرهنگی است و یا در حال رکود و انحطاط فرهنگی است.

الف) ارتقای فرهنگی

ارتقای فرهنگی، یک مسئله‌ی عمومی و همیشگی است که لازمه حیات حقیقی یک ملت و یک کشور است. یعنی فرهنگ نباید راکد و ایستاده باشد که به معنای تنزل و انحطاط فرهنگی است. برای این که جامعه از لحاظ فرهنگی، به موجود بی‌جانی تبدیل نشود، ارتقای فرهنگی و رشد فرهنگی برای رشد جامعه لازم است. مقصود از ارتقای فرهنگی در یک جامعه این است که سطح دانش، بینش، معرفت و قوت تحلیل و تدقیق در جامعه ارتقاء یابد. تحول و ارتقای فرهنگی با حفظ استمرار و پیوستگی فرهنگ به ترویج در جامعه عمیق و گسترش می‌یابد و با زدودن عناصر منفی فرهنگ گذشته، عناصر جدید جایگزین می‌شود. ارتقای فرهنگی در هر سطحی از سطوح جامعه به حسب خود معنای خاصی پیدا می‌کند. ایشان به دو سطح عموم و سطح نخبگان توجه دارد (بیانات مقام معظم رهبری در سمینار ارتقای فرهنگ و بازسازی، ۱۳۶۷/۹/۲۰).

با توجه به مفهوم «ارتقای فرهنگی» و «رشد فرهنگی» روشن می‌شود که آیت‌الله خامنه‌ای حیات فکری و اجتماعی انسان را در حال پیشرفت و تکامل می‌داند و هرگونه واپس‌گرایی، تعصب و تحجر نسبت به گذشته را آسیب بزرگ فرد و جامعه می‌داند. ایشان توجه به سنت‌ها را نیز در پرتو بازخوانی صحیح عقلی و انتقادی آنها در نسبت با شرایط تاریخی و اجتماعی امروز بشر توصیه می‌کنند. به همین جهت ایشان معرفت و ایمان دینی را امری تکامل‌پذیر و رو به پیشرفت می‌داند. از این منظر، آیندگان بهتر و عمیق‌تر از گذشتگان به دین علم و ایمان دارند: در خط طولی تاریخ بشر، وقتی که حساب می‌کنید، بعد از دویست سال، پانصدسال، می‌بینید انسانیت، بشریت، به عمق دین بسیار مؤمن‌تر، معترف‌تر، مذهب‌تر است از روزگاری که این فکرها و این اندیشه‌ها و این تطبیق‌ها برایش پیش نیامده بود (خامنه‌ای، ۱۳۸۵: ۳۱۶).

شرط مهم ارتقای فرهنگی، توجه به ثباتات فرهنگ است. توضیح این که هرچند آیت‌الله

خامنه‌ای حیات فرهنگی و علمی بشر را رو به رشد و ارتقا می‌داند و حرکت انسان به سمت رشد، پیشرفت و ارتقا را سنت الهی می‌داند (همان: ۳۴۱-۳۴۲) اما تحول را متفاوت از آنارشیسم، هرج و مرج، هر چی به هر چی بودن، ساختارشکنی، شالوده‌شکنی و زیر سؤال بردن همه‌ی اصالت‌ها می‌داند. لذا معتقدند که «تحول» در مقابل «ثبات» قرار نمی‌دهد. زیرا ثبات متفاوت از رکود و سکون است که مقابل تحولند. به همین جهت ایشان ثبات اجتماعی را شرط لازم تحول و ارتقای فرهنگی می‌داند که در این صورت ارتقا ممکن است و تصریح می‌کند:

آنچه خوب و درست است، جامعه‌ی با ثبات، اما غیر راکد و دارای تحول است؛ جامعه‌ای که حتی تحولات صحیح را سریع در خودش به وجود بیاورد (بیانات مقام معظم رهبری در دیدار دانشگاهیان سمنان، ۱۳۸۵/۸/۱۸).

از دید آیت‌الله خامنه‌ای، تحول در جایی است که جنبه‌های ثابت و اصالت‌های هویتی لحاظ شود و به نفی اتصال‌ها و اصالت‌ها نینجامد:

تحول زمانی ممکن است که ریشه‌ها و اصالت‌ها را حفظ کنیم و شالوده‌شکنی نکنیم؛ هویت ملی را به شدت مورد ملاحظه قرار دهیم و ارج بنهیم. هویت ملی هر ملت، مجموعه‌ی فرهنگ‌ها و باورها و خواست‌ها و آرزوها و رفتارهای اوست. یک ملت مذهبی، یک ملت موحد، یک ملت مؤمن و یک ملت معتقد به پاکان درگاه الهی و اهلبیت پیغمبر است؛ این جزو فرهنگ و هویت‌شان است؛ هویت ملی که می‌گوئیم، شامل همه‌ی اینها هست؛ اینها را حفظ کنیم. هویت جمعی یک ملت، جزو آن چیزهایی است که در تحولات باید دست نخورد. در کنار هویت ملی، پویایی، نشاط، برخورداری از آزادی تحرک و روح رقابت در میان جمع خود را باید به شدت ارج بنهیم و به آن اهمیت بدهیم (همان).

توجه ثبات اجتماعی موجب می‌شود که ریشه‌ها و اصالت‌ها و ساختارهای اصلی و هویت ملی محفوظ بماند. ولی اگر ثبات اجتماعی نباشد ممکن است در تحولات بنیانی اساسی جامعه، به جای حفظ و پافشاری بر بنیان‌ها، هویت مستقر ملی فراموش شود! که بسیار خطرناک است و موجب هضم در سایر فرهنگ‌ها می‌شود (همان). در این صورت نه تنها امکان تحول و ارتقا میسر نیست بلکه زمینه‌ی انحطاط آن جامعه فراهم می‌شود.

بنابراین از منظر ایشان ارتقای فرهنگی و تحول اجتماعی مشروط به توجه چند اصل محوری و مهم است:

۱. با تحول نباید سینه به سینه شد؛ چرا که تحول سنت ثابت نظام اجتماعی است؛

۲. نه فقط با تحول نباید دشمنی کرد، که باید از آن استقبال کرد. چرا که موجب رشد و بالندگی جامعه و شکوفایی استعدادها و ظرفیت‌های انسان می‌شود؛
۳. تحول و دگرگونی را به سمت پیشرفت و تعالی باید مدیریت کرد؛
۴. تحول را با آناارشیسم و ساختارشکنی و هرج و مرج نباید اشتباه گرفت؛
۵. پایه‌ی تحول را نبایستی به آن چیزی که امروز معیارهای پیشرفت در دنیا محسوب می‌شود محدود و محصور دانست؛ بلکه حرف نو اسلام در زمینه‌های اخلاق، معنویت، معرفت الهی، انسان دوستی و ارتباطات و عواطف بشری را باید در نظر گرفت و اینها را هم بایستی جزو معیارهای تحول و پیشرفت دانست؛
۶. مجموعه‌ی نخبگان دانشگاه و حوزه و جوان‌هایی که آمادگی‌های لازم را دارند متصدی این تحول هستند و می‌بایست وارد این میدان شوند(همان).

ب) انحطاط فرهنگی

آیت‌الله خامنه‌ای با نفی نگاه تک‌خطی به فرهنگ، همه‌ی تحولات فرهنگی موجود را لزوماً مترادف با پیشرفت و ارتقای فرهنگی نمی‌داند، بلکه از امکان رکود و انحطاط فرهنگی نیز سخن می‌گوید که نقطه‌ی مقابل تحول و ثبات است(همان). به نظر ایشان رکود و انحطاط در چند صورت اتفاق می‌افتد:

۱. رکود و ایستایی در فرهنگ

به عقیده آیت‌الله خامنه‌ای، اگر فرهنگ راكد و ایستاده بماند رکود فرهنگی به معنای تنزل و انحطاط فرهنگی روی می‌دهد(بیانات مقام معظم رهبری در سمینار ارتقای فرهنگ و بازسازی، ۱۳۶۷/۹/۲۰).

۲. عدم مراقبت و مصون‌سازی فرهنگ

آیت‌الله خامنه‌ای تذکر می‌دهند که عدم مراقبت از فرهنگ و ساختمان‌های معرفتی، جامعه را دچار آسیب می‌کند. زیرا تغییرات و تحولات در فرهنگ به صورت کند و تدریجی و غیرمحسوس است و به تدریج، به تغییر در آرمان‌ها، کنش‌ها و رفتارها منجر می‌شود و تغییر در آرمان‌ها و کنش‌ها و جهت‌گیری‌ها نیز موجب ناکارآمدی ساختارها و سپس فروپاشی و تغییر آنها می‌شود. در واقع در نبود مراقبت فرهنگی و «مصون‌سازی فرهنگی»، زمی‌نه‌های «نفوذ» فکری، فرهنگی و در نه‌ای‌ت‌س‌ی‌اس‌ی و اقتصادی در ی‌ک جامعه فراهم می‌شود و جری‌ان دشمن با نفوذ فکری و فرهنگی در تصمیم‌گیری‌های مسئولان و خواص جامعه دستکاری می‌کنند. هدف نفوذ این است که محاسبات مردم و مسئولان را عوض کنند و تغییر

بدهند و در تصمیم‌گیری‌های آنها تأثیر بگذارند (بیانات مقام معظم رهبری در دیدار رئیس و اعضای مجلس خبرگان رهبری، ۱۳۹۴/۱۲/۲۰).

۳. انحراف از دین و اخلاق

آیت‌الله خامنه‌ای، بر مبنای این که نظام آفری‌نش یک فطرت و سرشت طبیعی و در حال صیورورت دارد، معتقد است که هر جامعه و امتی که بر روال و طبق دین و فرهنگ فطری اصیل حرکت نکند، نابود خواهد شد. نه این که آدم‌هایش همه خواهند مرد، نابود شدن امت، به معنای نابود شدن تشکیلات ملی آنهاست. یعنی جذب و هضم می‌شوند، جزو ملت‌های دیگر می‌شوند و ملیت‌شان از بین می‌رود (خامنه‌ای، ۱۳۸۵: ۴۱۲). از این رو اگر جامعه‌ای از لحاظ فکر، بینش، اخلاق عقب از مسیر فطرت و حرکت طبیعی خود دور شده است و برای اهل آن جامعه جنایتی است که به هیچ صورت بخشودنی نیست و با ده یا بیست سال کار درست هم جبران نمی‌شود (همان: ۱۲۳). ایشان بر همین اساس تمدن غرب را در سرآشویی سقوط می‌داند:

زوال تمدن‌ها معلول انحراف‌هاست. تمدن‌ها بعد از آن که به اوجی رسیدند، به خاطر ضعف‌ها و خلأها و انحراف‌های خود رو به انحطاط می‌روند. ما نشانه‌ی این انحطاط را امروز در تمدن غربی مشاهده می‌کنیم، که تمدن علم بدون اخلاق، مادیت بدون معنویت و دین و قدرت بدون عدالت است (بیانات مقام معظم رهبری در جمع اساتید، فضلا و طلاب حوزه علمیه قم در مدرسه فیضیه، ۱۳۷۹/۰۷/۱۴).

نتیجه‌گیری

در الهیات اجتماعی آیت‌الله خامنه‌ای که بر مفهوم مرکزی تحول، سامان یافته است، تحول اجتماعی یک صیورورت و تغییر دائمی در جوهره‌ی ک ملت است. این حرکت از قوه به فعلیت در مسیر تکامل در عالم است که تحولات اجتماعی در روند فلسفه تاریخ هم یکی از شئون ذیل آن است. به نظر ایشان حیات اجتماعی انسان دو بخش دارد؛ بخش ثابت که تحت حاکمیت سنت‌های الهی است و بخش متغیر که تحت اراده و آگاهی انسان است. انسان بر حسب نیازهای مادی و معنوی خود به حیات اجتماعی گرایش دارد و با دیگر انسان‌ها ارتباط برقرار می‌کند. کنش‌های انسان در حیات اجتماعی براساس آگاهی و اراده سامان می‌یابد و به همین جهت، کنش، حامل معنا و مضمونی است که قصد شده است؛ پس، آگاهی انسان مقدم بر جامعه است. انسان به واسطه‌ی جهان‌بینی خود به کنش می‌پردازد و با سایرین ارتباط برقرار می‌کند. از این رو، رفتار اجتماعی و سبک زندگی انسان‌ها، تابع جهت‌گیری و تفسیر آنها از نیازها

و سطح زندگی و هدف از زندگی است. جهان بینی‌ها و ارزش‌های مستقر در جامعه، سازنده فرهنگ و روح جامعه است.

تحولات اجتماعی، تابعی از تغییرات فرهنگی و اعتقادی جامعه است. فرهنگ دوگونه تحول را می‌پذیرد: «ارتقای فرهنگی» و «انحطاط فرهنگی». «ارتقای فرهنگی» محصول پویایی، شادابی فکری و عقلانی جامعه و حرکت صحیح به سمت «تبادل فرهنگی» و مقاومت در برابر «تهاجم فرهنگی» است. اما انحطاط و ارتجاع فرهنگی محصول از دست رفتن طراوت و اثرگذاری فرهنگ است به نحوی که بی‌حرکی برآن حاکم شود و همگام با تحولات انسان و جامعه حرکت نکند. اگر ساخت حقیقی یک جامعه نتواند به نیازهای نوپدید و جدید افراد و نهادهای اجتماعی پاسخ مناسب دهد و «ارتقای فرهنگی» داشته باشد و از توان «تبادل فرهنگی» برخوردار شود، نمی‌تواند استمرار داشته باشد و افراد و مسئولان به سمت فرهنگ‌ها و دستورالعمل‌های دیگر جوامع کشانده می‌شوند و همین زمینه «تهاجم فرهنگی» و تحولات اجتماعی برآمده از آن را فراهم می‌کند. لذا عاملین و عناصر علمی، فرهنگی و هنری نقش تعیین‌کننده‌ای در «ارتقای فرهنگی» و تحولات اجتماعی برآمده از آن بر عهده دارند.

منابع

۱. توسلی، غلامعباس (۱۳۸۸)، *نظریه‌های جامعه‌شناسی*، تهران: سمت.
۲. حسینی خامنه‌ای، سیدعلی (۱۴۰۲/۰۱/۰۱)، بیانات در اجتماع زائران و مجاوران حرم مطهر رضوی.
۳. حسینی خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۷۰/۰۹/۰۶)، بیانات در جلسه چهاردهم تفسیر سوره بقره.
۴. حسینی خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۷۰/۱۱/۰۸)، بیانات در دیدار با اعضای «گروه تاریخ» صدای جمهوری اسلامی ایران.
۵. حسینی خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۸۵)، *طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن*، قم: صهبا.
۶. حسینی خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۹۸)، *بیان قرآن (تفسیر سوره براءت)*، تهران: مؤسسه پژوهشی و فرهنگی انقلاب اسلامی.
۷. حسینی خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۹۸)، *همرزمان حسین*، تهران: مؤسسه پژوهشی و فرهنگی انقلاب اسلامی.

۸. حسینی خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۷۹/۰۷/۱۴)، بیانات در جمع اساتید، فضلا و طلاب حوزه علمیه قم در مدرسه فیضیه.
۹. حسینی خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۸۵/۰۸/۱۸)، بیانات در دیدار دانشجویان سمنان.
۱۰. حسینی خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۶۷/۰۹/۲۰)، بیانات در سمینار ارتقای فرهنگی.
۱۱. حسینی خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۹۴/۱۲/۲۰)، بیانات در دیدار رئیس و اعضای مجلس خبرگان رهبری.
۱۲. حسینی خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۷۹/۲/۲۳)، بیانات در خطبه‌های نماز جمعه.
۱۳. حسینی خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۷۱/۰۸/۲۴)، پیام به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم به مناسبت تشکیل شورای سیاست‌گذاری حوزه.
۱۴. حسینی خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۷۰/۰۶/۳۱)، بیانات در آغاز درس خارج فقه.
۱۵. حسینی خامنه‌ای، سیدعلی (بی‌تا)، روح توحید نفی عبودیت غیر خدا، بی‌جا: بی‌نا.
۱۶. دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۲)، لغت‌نامه، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۷. ریتزر، جرج (۱۳۹۲)، نظریه جامعه‌شناسی معاصر و ریشه‌های کلاسیک آن، ترجمه: خلیل میرزایی و علی بقایی سرابی، تهران: جامعه‌شناسان.
۱۸. طوسی، نصیرالدین (۱۳۹۷)، اخلاق ناصری، تهران: خوارزمی.
۱۹. کرایب، یان (۱۳۹۱)، نظریه اجتماعی کلاسیک، ترجمه: شهناز مسماپرست، تهران: آگه.
۲۰. معین، محمد (۱۳۸۶)، فرهنگ فارسی، تهران: زرین.
۲۱. موسوی، سیدمهدی (۱۴۰۰)، «طرح کلی اسلام از منظر آیت‌الله خامنه‌ای»، فصل‌نامه مشرق موعود، سال پانزدهم، شماره ۵۷.
۲۲. موسوی، سیدمهدی (۱۴۰۱)، «تحول علوم انسانی در الهیات اجتماعی آیت‌الله خامنه‌ای»، رساله دکتر دانشگاه باقرالعلوم.
۲۳. موسوی، سیدمهدی (۱۴۰۳)، درآمدی بر علوم انسانی اسلامی در اندیشه آیت‌الله العظمی خامنه‌ای، تهران: انتشارات انقلاب اسلامی.
۲۴. موسوی، سیدمهدی؛ سرلک، علی (۱۴۰۰)، «فرایند حرکت تکاملی انبیاء در اندیشه آیت‌الله خامنه‌ای»، فصل‌نامه مشرق موعود، شماره ۵۷.